

قشربندی اجتماعی و نوشتار فارسی

مطالعه‌ی موردی: نوشتار دانش آموزان مدارس راهنمایی شیراز

محمد عموزاده، دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان*

جواد شیروانی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

در این تحقیق سعی بر آن بوده است که الگوی زبان‌شناسی اجتماعی برنستاین به صورت میدانی بررسی گردد. نظریه‌ی اجتماعی شدن ارتباط، نوعی قطبیت‌سازی روند ارتباطی را بر اساس مفاهیمی چون گونه‌ی محدود در مقابل گونه‌ی گسترده و همچنین نظام ارتباطی موقعیت - محور در مقابل نظام ارتباطی شخص - محور ارائه می‌دهد. چارچوب نظری مذکور، هر یک از قطب‌های ارتباطی فوق را با ساختار اقشار اجتماعی مرتبط می‌داند. برای سنجیدن این الگو، از دانش‌آموزان حدود ۱۳ ساله، شامل ۴۰ پسر و ۴۰ دختر طبقات اجتماعی کارگر و متوسط خواسته شد تا متونی درباره‌ی «توصیف مدرسه‌ی خود» و «زندگی خود در ده سال آینده» بنویسند و همچنین، تعدادی جمله‌های ناقص را تکمیل کنند. سپس، داده‌های گردآوری شده از متون نوشتاری آنها به دو روش کیفی و کمی توصیف و تحلیل گردید. نتایج به دست آمده، نظریه‌ی برنستاین مبنی بر اینکه افراد طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط به ترتیب از گونه‌های محدود و گسترده استفاده می‌کنند را تأیید کرد. تحلیل کیفی داده‌ها نشان داده است که دختران هر طبقه‌ی اجتماعی در قیاس با پسران هم‌طبقه‌ی خود از کنش‌زبانی پیچیده‌تری استفاده می‌کنند. همچنین، تحلیل کمی که به عنوان مؤیدی بر نتایج تحلیل کیفی استفاده شده است، نشان دهنده‌ی همبستگی مثبت بین طبقه‌ی اجتماعی افراد و پیچیدگی کنش‌زبانی آنها بوده است.

واژه‌های کلیدی: کنش نوشتاری، اجتماعی شدن، گونه‌ی محدود، گونه‌ی گسترده، طبقه‌ی اجتماعی

مقدمه

بررسی خصوصیات زبانی و نحوه‌ی به کارگیری زبان توسط اقشار مختلف اجتماعی، یکی از موضوع‌های مهم جامعه‌شناسی زبان محسوب می‌شود. در این راستا، نظریه‌ی برنستاین مبنی بر اجتماعی شدن زبان از اهمیت بسزایی برخوردار است که مورد توجه موافقان و مخالفان زیادی قرار گرفته است. با بهره‌گیری از الگوی اجتماعی شدن ارتباط (برنستاین: ۱۹۶۲a، ۱۹۶۲b و ۲۰۰۰) تحقیق حاضر به بررسی تأثیرات طبقات اجتماعی بر کنش زبانی افراد می‌پردازد تا مشخص گردد آیا بین طبقه‌ی اجتماعی افراد و کنش نوشتاری آنها رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. در واقع، در این تحقیق به این نکته می‌پردازیم که آیا نوشتار افراد طبقات کارگر و متوسط با هم متفاوتند و اگر متفاوتند، این تفاوت چگونه است؟ با استفاده از مفاهیم "گونه‌ی محدود" و "گونه‌ی گسترده" (۱) در این تحقیق، همچنین سعی بر آن است تا چگونگی کاربرد گونه‌های مذکور توسط نوجوانان دختر و پسر از دو طبقه‌ی مختلف اجتماعی بررسی و تحلیل شود و برای این منظور، داده‌های استخراج شده از نوشتار فارسی دختران و پسران طبقات اجتماعی کارگر و متوسط مبنای بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، تحقیق حاضر به بررسی تأثیر جنس افراد بر نحوه‌ی کنش نوشتاری آنها به عنوان هدف فرعی می‌پردازد.

چارچوب نظری

رابطه بین استفاده از زبان توسط مردم و طبقه اجتماعی که به آن متعلق‌اند، موضوعی بحث‌برانگیز است. با این وجود، اجماع مورد قبول بین زبان‌شناسان این است که هنجارهای طبقه اجتماعی در الگوهای کنشی زبانمندان (۲) نمود می‌یابد. برنستاین (۱۹۶۲b):

(۱۱۵) معتقد است که «رابطه‌ای مستقیم بین نوعی خاص از ساختار اجتماعی و نحوه‌ی استفاده از زبان افراد متعلق به آن ساختار اجتماعی وجود دارد». مسأله‌ی قابل توجه این است که برای نشان دادن این نکته که چگونه نقش‌های اجتماعی در خانواده‌ها توسط کنش‌های زبانی بچه‌ها مشخص می‌شوند، برنستاین از دو اصطلاح «گونه‌ی محدود» و «گونه‌ی گسترده» استفاده می‌کند. در حالت گونه‌ی گسترده، زبانمندان انتخاب‌هایش را از گستره‌ای وسیع از واژگان و ساختارهای نحوی برای ابراز بیان خود برمی‌گزینند، درحالی‌که در گونه‌ی محدود، زبانمندان از گستره‌ای محدودتر از واژگان و ساختارهای نحوی برای بیان منظور خود استفاده می‌کند. بنابراین، زبانمندان گونه‌ی گسترده به راحتی و با انعطاف بیشتری می‌توانند معنای مورد نظرشان را بیان کنند، درحالی‌که ساختار نحوی گونه‌ی محدود، قابلیت تغییرپذیری زیادی ندارد (برنستاین ۱۹۶۲b). البته، وی می‌پذیرد که بیان تفاوت بین دو گونه‌ی زبانی به این آسانی نیست؛ به این مفهوم که بود و نبود هر یک به صورت مطلق تبیین شود، بلکه قطبیت این دو مفهوم بر مبنای حضور نمایان‌تر و گسترده‌تر جنبه‌هایی از گونه‌ی گفتمانی نسبت به ابعاد گفتمانی دیگر مشخص می‌شود. وی (۱۹۶۲a) همچنین می‌گوید که از یک طرف ساختارهای اجتماعی و صورت‌های روابط اجتماعی موجب کنش‌های زبانی متفاوت می‌شوند و از طرف دیگر، این کنش‌های متفاوت مشخص می‌کنند که چگونه زبانمندان با جامعه در ارتباط است که این اتفاق در روند اجتماعی شدن^۱ مشخص می‌شود، این روندی است که کودک از طریق آن می‌آموزد که کدام نقش اجتماعی را برگزیند و چگونه به این نقش پاسخ دهد.

^۱ Socialization

پیشینه‌ی تحقیق

در چهار دهه‌ی اخیر، مطالعات زیادی در مورد رابطه‌ی بین طبقه اجتماعی افراد و کنش زبانی آنها انجام شده است. یکی از بارزترین نمونه‌های تأثیر محیطی بر پیشرفت زبان، مطالعات انجام‌شده توسط مک‌کارتی^۱ (۱۹۵۴) است. وی (۱۹۵۴: ۳۹-۴۰) بررسی عمومی خود را بر روی تفاوت‌های گروه‌های شغلی با این گزاره‌ی کلی آغاز کرد: «شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه بین وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده و پیشرفت زبانی کودک رابطه‌ی قابل توجهی وجود دارد»، بدین صورت که بچه‌های ثروتمند، سخن را بیشتر و عمل را کمتر درک می‌کنند، در حالی که بچه‌های فقیر، سخن را کمتر و عمل را بیشتر درک می‌کنند. وی واژه‌های پنجاه کودک از خانواده‌های تحصیل‌کرده و ثروتمند را با واژه‌های صد کودک از خانواده‌های فقیر مقایسه کرد و نتیجه این بود که تنوع واژگانی در کودکان خانواده‌های ثروتمند و تحصیل‌کرده، به مراتب بیشتر از کودکان خانواده‌های فقیر بود. از اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی و با گسترش روزافزون شواهد زبانی مربوط به کودکان متعلق به طبقه‌ی پایین جامعه در آمریکا، مطالعات ارتباط زبانی و مسائل آموزشی نیز گسترش یافت و از پیشگامان این عرصه مارتین دویچ^۲ و ورا جان^۳ بودند. جان (۱۹۶۲) ۲۵۰ دانش‌آموز سیاه‌پوست را که از نظر سن و طبقه‌ی اجتماعی متفاوت بودند، به دقت بررسی کرد و نتایج خود را این طور خلاصه کرد که کودکان طبقه‌ی متوسط در استفاده از زبان دقیق و انتزاعی، برتر از کودکان طبقه‌ی پایین هستند و این تفاوت، بویژه در دانش آموزان کلاس پنجم دیده می‌شود. پس

برنستاین خانواده را به عنوان مهمترین عامل در این روند می‌داند و می‌گوید که در تعامل کلامی خانواده است که پدیده‌ی اجتماعی شدن رخ می‌دهد، فرزندان با سخن گفتن به عنوان عضوی از خانواده آغاز به کسب نقش‌های اجتماعی خود می‌کنند. در ساختار خانواده، نظام کارکردی زبان، گسترده یا محدود است و براساس آن، دو نوع خانواده‌های موقعیت محور و فرد محور را به وجود می‌آورند. در خانواده‌های موقعیت محور که اغلب خانواده‌های طبقه‌ی کارگر هستند، نقش‌های اجتماعی فرزندان توسط موقعیت آنها تعیین می‌شود؛ مثلاً فرزند نسبت به والدینش یا پدر بزرگ و مادر بزرگش در موقعیت پایین‌تری قرار دارد. بنابراین، کودک عموماً مجاز به ایجاد مباحثه‌ی گسترده نیست و در نتیجه هویت جمعی به سخن فردی اجازه‌ی بروز نمی‌دهد و در نتیجه نظام ارتباطی به صورت گونه‌ی محدود است. عکس این قضیه در خانواده‌های فردمحور که آنها خانواده‌های طبقه متوسط هستند، روی می‌دهد. در این خانواده‌ها توانایی‌های فردی و علایق شخصی بچه‌ها لحاظ می‌شود و بچه‌ها به صورت نسبتاً گسترده‌ای حق بحث کردن با والدین خود را دارند و در نتیجه، نظام ارتباطی به صورت گونه‌ی گسترده بروز می‌یابد (برنستاین ۱۹۶۲). با در نظر داشتن این مطالب، در این تحقیق عمدتاً به این نکته پرداخته می‌شود که مفاهیم گونه‌ی محدود و گسترده چگونه در کنش نوشتاری نوجوانان فارسی زبان در شیراز نمود می‌یابد. البته، این نکته مهم است که تحقیقات برنستاین و دیگر زبان‌شناسان در این زمینه در بافت فرهنگی- اجتماعی جوامع اروپایی و آمریکایی انجام شده است و طبعاً جوامع مورد بررسی آنها تفاوت‌های زیادی با بافت فرهنگی- اجتماعی ایران دارد.

¹ Mc Carthy

² Martin Deutch

³ Vera John

از جان (۱۹۶۲)، دویچ (۱۹۶۴) در مطالعه‌ی خود از نمونه‌ی اصلی ۲۹۲ کودک و جمعیت گسترش یافته ۲۵۰۰ کودک استفاده کرد. متأسفانه، مطالعه‌ی وی به شیوه‌ی درزمانی نبود، ولی تمرکز اصلی‌اش بر روی افراد سیاه‌پوست و سفیدپوست طبقات بالا و پایین اجتماعی - اقتصادی کلاس اول تا پنجم ابتدایی بود. هدف تحقیق وی، نام‌گذاری و مشخص کردن توانایی شناختی بود، نه فقط نشان دادن تفاوت‌ها، و نتیجه‌ی نهایی بدین‌صورت بود که هرچه افراد از زبان پیچیده‌تری استفاده‌کنند، از امکانات بیشتری برای مقوله‌بندی جهان پیرامون خود بهره‌مند بوده، همچنین در تفکر انتزاعی پیشرفته‌تر هستند.

اثرگذارترین مطالعات درباره‌ی تأثیرات موقعیت اجتماعی بر کاربرد زبانی زبانمندان، به مطالعات برنستاین مربوط است. به نظر وی (۱۹۶۲a)، این تفاوت‌ها نمودی از نحوه‌ی درک و احساس فرد است. برنستاین (۱۹۶۲a: ۲۵) بیان می‌کند که «زبان با میل به بیان و ارتباط مرتبط است و در نتیجه - یک نوع ساختار زبانی - که کلمات و جملات در آن به هم مرتبط‌اند - منعکس‌کننده‌ی صورتی خاص از احساسات بوده، بنابراین، وسیله‌ی اصلی تعامل و پاسخ به محیط است». وی همچنین پیشنهاد می‌کند که این صورت‌های مختلف زبانی، از تفاوت‌های گویشی و لهجه‌ای بالاترند. برای مثال، خانواده‌ی طبقه‌ی متوسط، کودک را به عنوان فردی مجزا می‌داند و از ساختار زبانی برای این حس استفاده می‌کند؛ یعنی مادر با استفاده از ویژگی‌های شخصی با کودک صحبت می‌کند و این الگویی برای تقلید کودک است. این صورت‌های مختلف زبانی به نام عامیانه^۱ (بعداً گونه‌ی محدود نام گرفت) که هر دو طبقه‌ی متوسط و

کارگر از آن استفاده می‌کنند و به نام رسمی^۲ (بعداً گونه‌ی گسترده خوانده شد) که غالباً توسط طبقه‌ی متوسط استفاده می‌شود، خوانده می‌شود. سخنان گونه‌ی عامیانه غالباً شامل درصد بالایی از جملات امری کوتاه، سؤال‌ها و جملات ساده و معلوم هستند، ضمائر موصولی عام زیاد به‌کار برده می‌شوند و صفت‌ها، قیدها و ضمائر شخصی کم به‌کار برده می‌شوند. در طرف دیگر، زبان رسمی، غنی از ویژگی‌های شخصی و فردی است؛ بدین‌صورت که از ضمائر شخصی، صفت‌ها و قیدها زیاد استفاده می‌شود و حروف اضافه نشان‌دهنده‌ی روابط منطقی و نیز حروف اضافه‌ی نشان‌دهنده‌ی پیوستگی زمانی و مکانی، پربسامد هستند.

برنستاین (۱۹۶۲b: ۳۵) درباره‌ی زبان عامیانه می‌گوید: «به‌کاربردن زبان عامیانه احتمالاً عملکردی از ساختار اجتماعی ویژه‌ای است». این نشان می‌دهد که برنستاین ساختار اجتماعی را به‌جای زبان به عنوان عامل بنیادین می‌داند. درواقع، زبان مهمترین ابزار ترکیب و شکل‌دهی تفکر، احساس و رفتار است که از لحاظ عملکرد، به ساختار اجتماعی مرتبط است. همچنین، برنستاین عنوان می‌کند که مشکل افراد طبقه‌ی کارگر - که از زبان عامیانه استفاده می‌کنند - در دوره‌ی تحصیلی نوجوانی بیشتر نمود می‌یابد، چون در این سطح، تفاوت بین آنچه دانش‌آموزان انجام می‌دهند و آنچه باید انجام دهند، آشکارتر است. دلیل اصلی این حالت، این است که در این سطح، برنامه‌ی آموزشی مدارس، بیشتر تحلیلی می‌شود و در واقع، این همان عملکرد رسمی مدارس است؛ در حالی که دانش‌آموزان طبقه‌ی کارگر عمدتاً محدود به فعالیت‌های ملموس هستند، نه انتزاعی.

² Formal

¹ Public

مستقیم در پیشرفت زبانی کودک دارد و هر چه خانواده درآمد بیشتری داشته باشد، اهمیت بیشتری به سواد آموزی می‌دهد.

تا این بخش از تحقیق حاضر، تمرکز اصلی بر مطالعات انجام شده درباره‌ی روابط طبقه‌ی اجتماعی و کنش زبانی از سوی محققان غیرایرانی بوده است و در این قسمت به بررسی مطالعات انجام شده در بافت فرهنگی - اجتماعی ایران پرداخته می‌شود. تا آنجایی که نگارنده می‌داند، مطالعه‌ی درخور توجهی در زمینه‌ی رابطه‌ی طبقه‌ی اجتماعی و کنش زبانی در ایران انجام نشده است. جواد علافچی (۱۹۹۸) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان شناسی همگانی دانشگاه شیراز، دو گروه از کودکان شش ساله شامل ۱۳ پسر و ۱۳ دختر از طبقه‌ی کارگر و متوسط در مهد کودک‌هایی از شیراز را بررسی کرد. در این تحقیق، از افراد مورد مطالعه به طور جداگانه و با استفاده از پنج تصویر مصاحبه‌هایی انجام شد. سپس، متون حاصل از مصاحبه به کلمات و واحدهای «T» آنها مطابق معیار واحدهای «T» هانت^۴ (۱۹۶۵) تجزیه شدند. همان‌گونه که هانت (۱۹۶۵: ۲۰) بیان می‌کند، واحد «T» عبارت است از یک بند اصلی به همراه تمامی بندهای وابسته‌ی آن. نتایج حاصل از این تحقیق بدین شرح است: «هیچ ارتباط مشهودی بین طبقه‌ی اجتماعی و میانگین طول و تعداد واحد «T» مشاهده نشده است و ارتباط بین طبقه اجتماعی و میانگین تعداد کلمات، زیاد مشهود نبود». شایان ذکر است که مطالعه‌ی مذکور بر دو گونه‌ی گفتاری و نوشتاری کودکان مبتنی بوده است و افراد مورد مطالعه عمدتاً در سال‌های اولیه‌ی تحصیل خود بوده‌اند.

پس از برنستاین (b و a ۱۹۶۲)، زبان‌شناسان متعددی نظریات وی را آزمایش و بررسی کردند. یکی از افرادی که نظریات برنستاین را بررسی کرد، دنیس لاتون^۱ (۱۹۶۸) بود که مطالعات وی، بویژه بررسی بروی گونه‌های محدود و گسترده در طبقات اجتماعی کارگر و متوسط تا حدود زیادی مؤید نظریات فوق‌الذکر برنستاین (b و a ۱۹۶۲) بود. لاتون (۱۹۶۸) با استفاده از نظریات برنستاین، به مطالعه‌ی گفتار و نوشتار چهار گروه کوچک از پسران مقطع راهنمایی طبقات کارگر و متوسط در لندن پرداخت. اهداف اصلی لاتون (۱۹۶۸) از انجام دادن چنین تحقیقی، بررسی نظریه‌ی برنستاین (b و a ۱۹۶۲) به منظور تأیید یا رد آن بود و در نهایت تقریباً تمامی مطالب ارائه شده از سوی برنستاین درخصوص تفاوت‌های کلامی افراد طبقات کارگر و متوسط تأیید شد. پس از مطالعات برنستاین و دیگر زبان‌شناسان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، به خاطر تعبیر ایدئولوژیک و حاکمیت زبان‌شناسی توصیفی صرف، روند مطالعاتی مذکور تا حد زیادی متوقف و یا به حاشیه رانده شد؛ تا اینکه چانی^۲ (۱۹۹۴) در مطالعه‌ی به پیشرفت زبان و هوشیاری فرا زبانی^۳ در کودکان سه ساله با توجه به طبقه‌ی اجتماعی آنها پرداخت. در تحقیق وی، ۴۳ کودک معمولی که خانواده‌های آنها درآمدی بین زیر ده هزار تا بالای صد هزار دلار داشتند، بررسی شدند و چهار آزمون پیشرفت زبان و دوازده تمرین به منظور سنجش هوشیاری واجی، واژگانی و ساختاری از آنها انجام شد. تحلیل داده‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که میزان اهمیت خانواده به فعالیت‌های مربوط به سواد آموزی، تأثیری

¹ Denis Lawton

² Chaney

³ Meta-linguistic Awareness

⁴ Hunt

روش تحقیق

برای انجام تحقیق حاضر، ابتدا چهار گروه ۲۰ نفره از دختران و پسران طبقات اجتماعی کارگر و متوسط کلاس دوم مقطع راهنمایی تحصیلی به شکل تصادفی غیراحتمالی از مدارس شیراز انتخاب شدند که برای تعیین جایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد از روش ترکیبی و با استفاده از شاخص‌های تحصیلات، درآمد، شغل، منطقه‌ی مسکونی و نوع مسکن استفاده شد. بر این اساس، همانند مسعودنیا (۱۳۸۴) پنج شاخص مذکور به افراد مورد مطالعه داده شد و از آنان خواسته شد تا بر اساس اهمیتی که فکر می‌کنند شاخص خاصی در تعیین جایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد در جامعه‌ی مورد مطالعه دارد، نمره‌ی ۱ تا ۵ دهند. سپس میانگین وزنی هر عامل به این ترتیب مشخص گردید: تحصیلات = $4/3$ ؛ درآمد = 4 ؛ شغل = $3/9$ ؛ منطقه سکونت = $2/2$ ؛ نوع مسکن = $1/9$. در مرحله‌ی بعدی، از مجموع نمره‌های جزئی فرد، مرتبه‌ی کل فرد به دست آمد. دامنه‌ی شاخص پنج عامل مذکور، ۱۰ تا $8/78$ بود. در نهایت، با استفاده از روش محاسبه دامنه تغییرات، طبقات اجتماعی متوسط و کارگر از یکدیگر شناخته شدند. شایان ذکر است که این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی بوده، به روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه و در چارچوب نظریات برنستاین که در بالا ذکر گردید، انجام می‌شود. پس از انتخاب افراد مورد نظر برای انجام تحقیق از آنها خواسته شد که ابتدا درباره‌ی موضوع‌های زیر متنی را بنویسند: الف) مدرسه‌ی خود را توصیف کنید؛ ب) زندگی شما در ۱۰ سال آینده چگونه خواهد بود؟ هدف از طرح این دو موضوع برای نگارش، به ترتیب نوشتن یک متن با موضوعی ملموس و یک متن با موضوعی انتزاعی است تا مشخص شود که

افراد طبقات مختلف اجتماعی، چگونه از گونه‌های محدود و گسترده که برنستاین (b ۱۹۶۲) مطرح می‌کند، استفاده می‌کنند. همچنین، در بخش دیگر پرسشنامه از افراد مورد مطالعه خواسته شد تا جملاتی را تکمیل کنند. برای این منظور، ابتدا دو نمونه برای آنها ارائه گردید و سپس ۱۰ جمله‌ی ناقص به آنها داده شد تا با استفاده از تعداد کلمات خواسته شده در جلوی هر مورد جمله را کامل کنند. البته، این کلمات باید حتماً به یک جمله تبدیل شوند، نه چند جمله. هدف از این قسمت، بررسی درک ساختارها و فرموله کردن آنها در قالب الگوهای جملات است و پیش‌فرض بر این است که با افزایش طول جملات، تفاوت کاربرد زبان در طبقه‌ی اجتماعی بیشتر مشهود می‌گردد؛ یعنی انتظار بر این است که افراد طبقه‌ی متوسط از ساختارهای دربردارنده‌ی بندهای وابسته‌ی بیشتری استفاده کنند، ولی افراد طبقه‌ی کارگر، جملات ساده تولید کنند و یا در نهایت، کلمات را به چند جمله تبدیل نمایند (لاتون، ۱۹۶۸: ۱۱۵). سپس داده‌های جمع‌آوری شده از افراد مورد مطالعه از نظر بند وابسته، تعداد کلمات و جملات، جملات ساده و مرکب و ضمایر شخصی و مشترک بررسی می‌شوند تا مشخص گردد مفاهیم گونه‌های محدود و گسترده که برنستاین (b ۱۹۶۲) مطرح می‌کند، در زبان فارسی و از سوی نوجوانان چگونه نمود می‌یابند. داده‌ها طبق دو روش کیفی و کمی بررسی و تحلیل شدند. برای توصیف و تحلیل کمی از طریق نرم‌افزار SPSS، میانگین، ANOVA (آنالیز واریانس) و معناداری آن نسبت به متغیرهای زبانی و طبقات اجتماعی مورد نظر، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، نتایج آماری حاصله‌ی هر یک در جدول‌هایی ارائه می‌گردد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱- تحلیل کیفی

منظور از تحلیل کیفی، تحلیلی است که در آن تمرکز اصلی بر خود پدیده بوده، داده‌ها به شکل غیر عددی ثبت می‌شوند (مک کی و گوس^۱، ۲۰۰۵). در این بخش از پژوهش، به بررسی کیفی موارد مورد مطالعه در متون افراد هر چهار گروه پرداخته می‌شود:

الف) نوع متن: همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، از افراد مورد مطالعه خواسته شد که دو متن را درباره‌ی موضوع‌های: توصیف مدرسه‌ی خود و چگونگی زندگی آنها در ۱۰ سال آینده بنویسند. هدف از طرح این دو موضوع، نگارش درباره‌ی موضوع‌های ملموس و انتزاعی بود تا مشخص گردد که موضوع نگارش چگونه بر صورت و محتوای نوشته تأثیر می‌گذارد. با بررسی نوشتار پسران طبقه‌ی کارگر از نظر تأثیر نوع متن بر طول نوشتار مشاهده شد که اکثر آنها درباره‌ی مورد موضوع اول، متنی با جملات و کلمات نسبتاً زیاد نوشتند، ولی درباره‌ی موضوع دوم که دچار مشکل شده‌اند و متون آنها نسبتاً بسیار کوتاه بوده است، این پدیده به نوعی نشان دهنده‌ی گرایش بیشتر این افراد به بافت محور بودن کاربرد کلامی است. همچنین، با بررسی سایر نوشته‌های این گروه از افراد مورد مطالعه مشخص شد که جملات آنها در هر دو متن نوشته شده عمدتاً ساده، مثل «مدرسه‌ی ما خوب است»، «پدرم زیاد کار می‌کند» و «مادر من را دوست دارد» است و جملات مرکب یا اصلاً به کار نرفته است یا اگر به کار رفته، در حد چند مورد اندک است. همچنین، آنها جملاتی بسیار کوتاه نظیر «آینده خوب

است»، «آینده را دوست ندارم»، «من موفق می‌شوم» و «فوتبالیست می‌شوم» را در ارتباط با متن دوم به کار برده‌اند. در متن نخست جملات آنها اگرچه نظیر متن دوم جملاتی ساده هستند، اما از نظر طول جمله عموماً بلندتر هستند. مثال‌های برگرفته از نوشتار آنها در متن نخست عبارتند از: «من در خانواده به همه کمک می‌کنم»، «در مدرسه به همه‌ی معلمان و کارکنان احترام می‌گذارم» و «همیشه درس را می‌خوانم». علاوه بر این، اکثر پسران طبقه‌ی کارگر در متن نخست که متنی ملموس محسوب می‌شود جملات کوتاه خود را به کرات توسط حرف ربط همپایه‌ساز «و» مرتبط کرده‌اند، در حالی که در متن دوم که متنی انتزاعی محسوب می‌شود، این ارتباط بین جملات چندان مشهود نیست. مثال‌های بارز برگرفته از نوشتار این افراد در این دو حالت به ترتیب: «من در مدرسه‌ی خوبی درس می‌خوانم و به معلم‌هایم احترام می‌گذارم و خانواده‌ام را دوست دارم.» و «آینده بسیار خوب است. من در آینده فوتبالیست می‌شوم. پولدار می‌شوم. زندگی خوبی خواهم داشت.» هستند. همچنین، بررسی نوع کلمات به کار رفته در دو متن نشان می‌دهد که به‌جز چند مورد معدود نظیر: «دوست دارم، متنفرم، موفق می‌شوم، خوب و مهربان»، عمده‌ی کلمات در هر دو متن جزو کلمات ملموس محسوب می‌شوند.

پس از بررسی و مقایسه‌ی نوشتار دختران طبقه‌ی کارگر، مشاهده شد که تفاوت عمده‌ای بین این گروه و پسران طبقه‌ی کارگر وجود ندارد و آنها هم در مورد موضوع اول که موضوعی ملموس محسوب می‌شود، جملاتی طولانی‌تر نوشتند، اما نکته‌ای که درباره‌ی

¹ A. Mackey and S. M. Guss

نوشتار دختران طبقه‌ی اجتماعی کارگر در قیاس با پسران این طبقه قابل ذکر است، این است که تعداد کلمات و جملات به کار رفته توسط دختران در هر دو موضوع بیشتر بوده است. این پدیده گویای این مطلب است که دختران توانایی کلامی بیشتری نسبت به پسران هم طبقه‌ی خود دارند که این قضیه مؤید یافته‌ی تحقیقاتی نیومن^۱ و دیگران (۲۰۰۸) است که با توجه به فرایندهای اجتماعی و روان‌شناسی، زنان دارای مهارت کلامی بهتری نسبت به مردان هستند. در همین راستا، مولاک^۲ و لاندل^۳ (۱۹۸۶) و (۱۹۹۴) پس از انجام تحقیقاتی در زمینه‌ی تفاوت‌های کلامی زنان و مردان به این نتیجه رسیدند که میانگین طول و تعداد جملات زنان در مقایسه با مردان، در هر دو نوع کنش نوشتاری و گفتاری به مراتب بیشتر است.

از طرف دیگر، با مطالعه‌ی نوشتار پسران طبقه‌ی متوسط مشاهده شد که آنها در هر دو متن ملموس و انتزاعی کلمات بیشتر و متون طولانی‌تری در قیاس با هم‌تایان خود در طبقه‌ی کارگر به کار می‌گیرند. این دسته علاوه بر جملات ساده، از جملات مرکب زیادی نیز استفاده کردند. مثال‌های برگرفته شده از متون عبارتند از: «من درس را می‌خوانم تا بتوانم موفق شوم»، «دوست دارم که دکتر شوم» و «بدم می‌آید که برخی از بچه‌ها درس نمی‌خوانند». همچنین، جملات مرکب در متن دوم که موضوعی انتزاعی دارد، بیشتر از متن نخست که موضوعی ملموس دارد، به کار رفته است و این خود می‌تواند نشان دهنده‌ی توانایی این افراد در بیان رساتر مفاهیم انتزاعی باشد. از آنجایی که

این افراد از جملات مرکب در هر دو متن ملموس و انتزاعی استفاده کرده‌اند و مفاهیم مد نظر خود را با استفاده از جملات مرکب به یکدیگر مرتبط ساخته‌اند، لذا کاربرد حرف ربط همپایه‌ساز «و» چندان در نوشته آنها مشهود نیست. علاوه بر این، پسران طبقه‌ی اجتماعی متوسط از کلمات ربط دیگری، نظیر "با این وجود"، "ولی"، "علاوه بر آن" و غیره در نوشته‌های خود به کار گرفتند که این نیز خود نشان دهنده‌ی پیچیدگی زبانی آنها در قیاس با پسران طبقه‌ی کارگر است. علاوه بر این، مقایسه‌ی متون ملموس و انتزاعی این افراد مشخص می‌کند که آنها در متن دوم که موضوعی انتزاعی دارد، از کلمات ربط متنوع‌تری استفاده بهره برده‌اند تا بتوانند مفاهیم مد نظر خود را با هم تلفیق کنند، برای مثال: «من به آینده خیلی امیدوار هستم و تمام تلاشم را می‌کنم تا بتوانم موفق شوم، ولی به‌رحال گاهی اوقات اتفاقاتی در زندگی می‌افتد که انسان انتظارش را ندارد»، «من در آینده پزشک خواهم شد تا بتوانم به مردم کمک‌کنم و علاوه بر آن می‌خواهم یک بنگاه خیریه تأسیس کنم تا از این طریق بتوانم به فقیران یاری دهم» و نمونه‌ی دیگر: «من دوست دارم که همه به هم در زندگی کمک کنند، ولی بعضی‌ها فقط به فکر خودشان هستند».

با بررسی و مقایسه‌ی دقیق نوشتار دختران طبقه‌ی متوسط مشاهده شد که آنها همانند پسران طبقه‌ی متوسط، متونی با کلمات زیاد و جملاتی طولانی تولید کرده‌اند. آنها نه تنها از حرف ربط همپایه‌ساز «و» چندان استفاده نکرده‌اند، بلکه از ربط دهنده‌هایی نظیر «افزون بر آن»، «علاوه بر این»، «ولی»، «به هر حال» و غیره کاربرد متنوع‌تری داشته‌اند، مانند: «اگرچه

¹ Newman

² Mulac

³ Lundell

خود به کار نبرده‌اند و بیشتر آنها به جای استفاده از بند وابسته، مطلب مورد نظرشان را در قالب چندین جمله‌ی کوتاه آورده‌اند. همچنین، آنهایی که در جملات خود بند وابسته به کار برده‌اند، بند وابسته‌ی آن کوتاه بوده و مستقیماً به بند اصلی وابسته است (نوع ۱). در آزمون تکمیل جملات این افراد غالباً به جای استفاده از بند وابسته و در قالب یک جمله برای تکمیل جمله، صرفاً از چند جمله‌ی ساده استفاده کرده‌اند. نمونه‌ای از این دست را در زیر مشاهده می‌کنید.

۱. ما در خانواده چهار نفر هستیم. همه‌ی افراد خانواده با هم خوب هستند. مدرسه واقعاً خوب است. معلم-هایم را دوست دارم. دوست دارم که در آینده دکتر شوم.

۲. اگر من به جای تو بودم، درس‌هایم را می‌خواندم و تکالیفم را می‌نوشتیم و غیبت نمی‌کردم.

درواقع، این نحوه‌ی به کارگیری زبان نمونه‌ای بارز از گونه‌ی زبانی محدود است؛ چرا که فرد به جای تلفیق کردن مفاهیم مختلف و استفاده از چند مفهوم در قالب یک جمله، ترجیح می‌دهد آنها را به چند جمله‌ی ساده و کوتاه‌تر تبدیل کند، همان‌گونه که پیشتر ذکر شد این افراد عموماً برای ارتباط دادن مفاهیم با یکدیگر از حرف ربط همپایه‌ساز «و» استفاده کرده‌اند. مثال‌های دیگر بکاری بندهای وابسته در نوشتار این افراد، شامل جملاتی نظیر: «درس‌می‌خوانم تا موفق شوم.» و «باید تلاش‌کنم تا آینده‌ام را بسازم.» است. در اندک بندهای وابسته‌ی به کاررفته در نوشتار این افراد با مجموعه‌ای از عبارت‌های تکراری نظیر: "دوست دارم"، "می‌خواهم" و "تلاش می‌کنم"

معلمی کار سختی است، من دوست دارم در آینده معلم شوم.»، «من از رفتن به مدرسه راضی هستم، اما گاهی اوقات آموزگاران خیلی سخت‌گیری می‌کنند.» و «خانواده مهم‌ترین عنصر اجتماع است چون علاوه بر پرورش جسمی بچه‌ها، نقش بسزایی در پرورش اخلاقی آنها دارد.» در واقع، نوشتار این گروه در بین هر چهار گروه مورد مطالعه، دارای پیچیده‌ترین ساختار زبانی بوده است که این نکته مؤید نتایج تحقیقات نیومن و دیگران (۲۰۰۸) نیز هست.

ب) بند وابسته: در دومین بخش از تحلیل کیفی موارد مورد مطالعه در تحقیق حاضر، به بررسی بند وابسته‌ی به کاررفته در متون نوشته شده توسط پسران و دختران طبقات اجتماعی کارگر و متوسط پرداخته می‌شود. برای این منظور، دو نوع بند وابسته به کاررفته در نوشتار افراد در نظر گرفته می‌شوند که لاتون (۱۹۶۸) در مطالعه‌ی خود بر گونه‌های زبانی محدود و گسترده در چارچوب نظری برنستاین (b ۱۹۶۲) آنها را بررسی کرده است که عبارتند از:

۱. بند وابسته‌ای که مستقیماً به بند اصلی وابسته است (بند وابسته‌ی متممی). مثال: من دوست دارم که در آینده مهندس شوم.

۲. بند وابسته‌ای که توضیح دهنده‌ی بند وابسته‌ی دیگری است یا در بند وابسته‌ی دیگری قرار گرفته است (بند موصولی و بندهای وابسته‌ی قیدی). مثال: وقتی که آن مردی که به بازار رفته بود، به خانه برگشت، بسیار خسته بود.

با مطالعه‌ی دقیق نوشتار پسران طبقه‌ی کارگر مشخص شد که به جز چند مورد انگشت شمار، اکثر قریب به اتفاق افراد هیچ بند وابسته‌ای را در جملات

مواجه هستیم. درواقع، پسران طبقه‌ی کارگر به هنگام استفاده از بندهای وابسته، عموماً جملات خود را با این عبارات شروع می‌کنند. جملات دیگری مثل: «می‌خواهم در آینده مهندس شوم»، «تلاش می‌کنم که پسر موفق‌ی باشم» و «دوست دارم که در خارج زندگی کنم» نیز در نوشته‌ی این گروه به چشم می‌خورد. در قسمت آزمون تکمیل جملات، علی‌رغم این که از آنها خواسته شده بود تا جملات ناقص را بدون تبدیل به چند جمله کامل کنند، عمدتاً با استفاده از بندهای ساده از کاربرد بندهای موصولی و جملات مرکب فاصله گرفته‌اند، و بیشتر جملات را با استفاده از حرف ربط همپایه‌ساز (و) تکمیل کرده‌اند.

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، هر چند دختران طبقه‌ی اجتماعی کارگر جملات و کلمات بیشتری نسبت به پسران هم طبقه‌ی اجتماعی خود به کار برده‌اند، ولی آنها هم در مجموع از گونه‌ی زبانی محدود استفاده کرده و عمدتاً به جای تلفیق دو یا چند مفهوم با استفاده از بندهای وابسته در قالب یک جمله، مفاهیم مورد نظر خود را در قالب جملاتی ساده، کوتاه و پی‌درپی آورده‌اند. این گروه در صورت استفاده از بندهای وابسته، مانند پسران طبقه‌ی کارگر، همگی از بندهای وابسته‌ی نوع (۱) استفاده کردند. علاوه بر آن، دختران طبقه‌ی کارگر نیز همانند پسران هم طبقه‌ی اجتماعی برای بیان جملات مرکب و بندهای وابسته از عبارات معدود تکراری استفاده کردند و این کلمات شامل: "دوست دارم"، "بدم می‌آید"، "می‌خواهم"، "متأسفم" و "تلاش می‌کنم" است که تا حد زیادی ویژگی‌های گونه‌ی محدود را نشان می‌دهد. نمونه‌هایی از جملات استخراج شده

بدین شرح است: «دوست دارم در آینده شوهر خوبی داشته باشم»، «بدم می‌آید که بعضی از بچه‌ها معلمان را اذیت می‌کنند»، «متأسفم که در امتحان تقلب کردم» و «تلاش می‌کنم که دختر خوبی باشم».

پس از بررسی متون نوشته شده و جملات تکمیل شده توسط پسران و دختران طبقه‌ی متوسط، مشخص شد که آنها نسبت به همتایانشان در طبقه‌ی کارگر، بندهای وابسته‌ی بیشتری از هر دو نوع اول و دوم به کار می‌برند که می‌تواند شاهد متقنی مبنی بر استفاده‌ی این گروه از گونه‌ی زبانی گسترده باشد. در واقع، آنها به جای استفاده از چندین جمله برای بیان مفاهیم مورد نظر خود، از جملات کمتری استفاده می‌کنند و در عوض، مفاهیم مورد نظر خود را در قالب بندهای وابسته ارائه می‌دهند. بررسی متون نوشته‌ی شده این افراد، همچنین مؤید این نکته است که نوشته‌ی آنها در به‌کارگیری بندهای وابسته از تنوع بیشتری برخوردار است. درواقع، برخلاف افراد طبقه‌ی کارگر که برای استفاده از بندهای وابسته عموماً از عبارات مشخصی نظیر "دوست دارم"، "می‌خواهم"، "تلاش می‌کنم" بهره می‌برند، این گروه طیف وسیع‌تری از ساختارهای موصولی را در نوشته‌ی خود به کار می‌برند؛ برای مثال: «اگر من جای تو بودم، نمی‌گذاشتم آن پسر ضربه‌ی پنالتی را بزند تا خودم آن ضربه را گل کنم»، «خانه‌ی من نزدیک مکانی است که در آن گل‌های فراوانی وجود دارد تا مردم از دیدن آنها لذت ببرند و وقتی که به خانه‌ی خود می‌روند، احساس شادابی کنند، چون که این یکی از رموز موفقیت انسان در زندگی است.» و «من نتوانستم به گروه آنان پیوندم چون که آنها دختران بدی بودند

به چشم نمی خورد، ولی به کارگیری چنین جملاتی در قیاس با جملات ساده اندک است. بررسی جملات مرکب همچنین نشان می دهد تمامی این جملات مرکب به گونه ای هستند که ابتدا جمله ی پایه و سپس جمله پیرو آمده است؛ یعنی در جملات مرکب این افراد ابتدا غرض و نیت اصلی گوینده لحاظ می شود و سپس توضیحی به آن مفهوم افزوده می شود که این قضیه در مثال «در ۱۰ سال آینده به خارج از کشور می روم تا در آلمان یا انگلیس ادامه تحصیل دهم.» کاملاً مشخص است و فرد ابتدا نیت اصلی خود؛ یعنی رفتن به خارج از کشور را بیان کرده و سپس توضیحی به آن افزوده است که در واقع همان ادامه ی تحصیل را لحاظ نموده است. مثال های دیگر شامل «من دوست دارم که تو بیایی»، «سعی می کنم درس را بخوانم تا پولدار شوم» و «بدم می آید که تو درس نمی خوانی» است.

بررسی نوع جملات در نوشته های پسران و دختران طبقه ی متوسط نشان می دهد که این دو گروه در مقایسه با دو گروه متناظر خود در طبقه ی کارگر، از تنوع و گستردگی بیشتری در به کارگیری جملات مرکب استفاده کرده اند. برای مثال: «من خوشحال هستم که مدیر خوبی داریم»، «امیدوارم که در آینده فرد مفیدی برای جامعه ام باشم»، «اگر پدرم به من اجازه دهد و اتفاق خاصی نیفتد، هفته ی آینده با دوستم به سفر می روم». بررسی دقیق تر نشان می دهد که جملات مرکب آنها به هر دو صورت جمله ی پایه + جمله ی پیرو و جمله ی پیرو + جمله پایه است و این یکی از وجوه عمده ی تمایز نوشته ی این افراد با افراد طبقه ی اجتماعی کارگر است؛ چراکه همان گونه

که با مسخره کردن دیگران، خود را خرسند می کردند تا غم های خود را در پشت این خنده ها پنهان کنند.». (ج) نوع جملات: در این بخش از تحقیق، به بررسی نوع جملات نوشته شده از سوی افراد مورد مطالعه پرداخته می شود. جملات به دو نوع ساده و مرکب تقسیم گردیده، سپس تنوع کاربردی هر یک در داده ی مورد بررسی قرار می گیرد. کریستال (۱۹۸۵: ۲۸۰) می گوید جمله ی ساده، جمله ای است که یک بند اصلی داشته و فاقد بند وابسته باشد و جمله ی مرکب، جمله ای است که حداقل یک بند اصلی و یک بند وابسته داشته باشد. با بررسی نوشتار پسران و دختران طبقه ی کارگر مشاهده شد که اکثر جملات به کار رفته توسط آنها، ساده و کوتاه هستند و جملات مرکب کمتر مشاهده می شود. در واقع، همان گونه که برنستاین (۱۹۶۲b) بیان می کند، افرادی که از گونه ی زبانی محدود استفاده می کنند، عمدتاً کلامی بافت محور دارند و از بچگی در معرض رفتار کلامی محدود قرار گرفته، آن را می آموزند. بنابراین، آنها عموماً مطالب مورد نظر خود را در قالب جملات ساده و کوتاه بیان می کنند و همان گونه که در بخش پیش نیز مشاهده کردیم، از بند وابسته و به تبع آن از جملات مرکب استفاده نمی کنند. مثال های بارز کاربرد جملات ساده در نوشتار این افراد شامل: «من متأسفم. خودم درس نخواندم و نمی توانم به تو کمک کنم.»، «دوست دارم در آینده وکیل شوم. در ۱۰ سال آینده به خارج از کشور می روم.» و «من مدرسه را دوست دارم و مدرسه ی ما بزرگ است و معلم هایمان خیلی خوش اخلاق هستند». است. البته، این بدین معنی نیست که جملات مرکب در نوشته ی این گروه

بهترین دوستان دنیا هستند و مطمئنم دلم همیشه برای آنها تنگ خواهد شد». بررسی داده‌های مربوط به دختران این طبقه‌ی اجتماعی اختلاف مشخصی با داده‌های مربوط به پسران نشان نمی‌دهد.

در صورتی که پسران طبقه‌ی متوسط در قیاس با پسران طبقه‌ی کارگر از ضمایر شخصی کمتر و ضمایر مشترک بیشتری استفاده می‌کنند و این نشان می‌دهد نوشتار افراد طبقه‌ی متوسط کمتر از نوشتار افراد طبقه‌ی کارگر بافت محور است که این امر می‌تواند بیانگر ویژگی دیگر گونه‌ی زبانی گسترده باشد. نمونه‌هایی از کاربرد مذکور بدین است: «آدم اگر برای خود و خانواده‌اش وقت نگذارد، متضرر خواهد شد»، «اگر من به جای تو بودم، سعی می‌کردم خودم کارهایم را انجام دهم و از دوستم کمک نمی‌گرفتم». همچنین با مطالعه‌ی نوشتار دختران طبقه‌ی متوسط مشاهده شد که آنها نیز همانند پسران هم طبقه‌ی خود از ضمایر مشترک زیادی در کنار ضمایر شخصی استفاده کردند، ولی در ارتباط با ضمایر مشترک، تنوع بیشتری در نوشته‌ی آنها به چشم می‌خورد. در زیر، قسمت‌هایی از نوشتار دختران طبقه‌ی متوسط آورده می‌شود تا کاربرد ضمایر بهتر مشخص گردد: «انسان باید بتواند برای خود برنامه‌ریزی داشته باشد تا بتواند در آینده موفق شود»، «من نتوانستم به گروه آنها بپیوندم چون آنها بزرگتر از من بودند و به خودشان اجازه نمی‌دادند که دختران کوچکتر از خود آنها به گروهشان بپیوندند و این مایه‌ی تأسف برای ما کوچکترها بود.»

ه) تنوع استفاده از کلمات: در این بخش که در واقع آخرین بخش از موارد مورد مطالعه در تحلیل کیفی است، به بررسی تنوع استفاده از کلمات در نوشتار

که بیشتر بحث گردید، تمامی جملات مرکب افراد طبقه کارگر صرفاً از نوع جمله‌ی پایه + جمله‌ی پیرو است. جملات زیر نشان می‌دهد که هر دو نوع جملات مرکب در نوشته‌ی افراد طبقه متوسط مشاهده می‌شود: «من به دوستم کمک می‌کنم تا خدا کمک کند»، «من به مدرسه می‌روم تا درس بخوانم»، «وقتی که به خانه برسم، پدرم می‌رود» و «اگر درس بخوانم، موفق می‌شوم». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در دو مثال اول، ابتدا جمله‌ی پایه (غرض اصلی گوینده) که همان کمک کردن و به مدرسه رفتن است و سپس جمله پیرو (توضیحی درباره‌ی آن مفهوم) که همان کمک خدا و درس خواندن است، آورده شده است. در دو مثال پسین، ابتدا جمله‌ی پیرو (رسیدن به خانه و درس خواندن) و سپس جمله‌ی پایه (رفتن پدر و موفق شدن) آورده شده است.

د) ضمایر شخصی و مشترک. بررسی داده‌های مربوط به پسران طبقه‌ی کارگر نشان می‌دهد که ضمایر شخصی زیادی در نوشته‌ی آنها به کار گرفته شده است که نوعی ویژگی بافت - محور بودن نوشته‌های آنها محسوب می‌شود. پس از یک یا چند بار به کارگیری از نام شخصی، ضمیر جایگزین آن می‌شود. در واقع، در این نوشته برای ارجاع به شخص، ابتدا نام فرد ذکر می‌شود و سپس این اسم یک یا چند مرتبه تکرار شده است و سپس ضمیر شخصی مرتبط جایگزین می‌شود. مطالعه‌ی داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که کاربرد ضمایر مشترک در دسته‌ای از داده‌ها بندرت به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از کاربرد ضمایر شخصی شامل: «من دو سال دیگر به دبیرستان می‌روم و دوستانم خویم را در مدرسه از دست می‌دهم. دوستان من

شویم.» «من همیشه سعی می‌کنم در زندگی فرد شاد و خوشحالی باشم و در کارهای خانه به مادرم کمک - کنم تا او هم از من خشنود باشد.» و «من دوست دارم در آینده فردی مخترع شوم و بتوانم کار خوبی داشته باشم و در آن حرفه از همه بهتر باشم».

۲- تحلیل کمی

در این بخش تحلیل‌های کیفی ارائه شده پیرامون اختلاف ویژگی‌های نوشتاری درباره‌ی دانش آموزان راهنمایی طبقه‌ی متوسط و کارگر بر اساس الگوی اجتماعی شدن رفتار کلامی برنستاین با داده‌های کمی بررسی و تحلیل خواهند شد تا میزان تعمیم‌پذیری تحلیل‌های کیفی با بررسی‌های آماری مشخص گردد. بنابراین، در این بخش از تحقیق به بررسی کمی بند وابسته، تعداد کلمات، بسامد جملات ساده و مرکب، ضمایر شخصی و غیرشخصی پرداخته می‌شود. بدین منظور، از نرم افزار آماری SPSS استفاده می‌شود، سپس میانگین و معناداری ANOVA دوسویه‌ی داده‌های جمع‌آوری شده ارائه می‌شود تا مشخص گردد آیا نتایج حاصله از تحلیل کمی با نتایج حاصله از تحلیل کیفی داده‌ها و نیز نظریات برنستاین مطابقت دارد یا خیر.

در نخستین بخش از تحلیل کمی داده‌ها، به بررسی میانگین موارد فوق‌الذکر در نوشتار این افراد پرداخته می‌شود:

پسران و دختران طبقات اجتماعی کارگر و متوسط پرداخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های اصلی گونه‌ی محدود که برنستاین (b.a ۱۹۶۲) به آن اشاره می‌کند، عدم استفاده از تنوع کلمات و ساختار نحوی است. در صورتی که در گونه‌ی گسترده، زبانمند انتخاب‌های خود را از گستره‌ی وسیع از کلمات و ساختارهای نحوی برای ابراز بیان خود برمی‌گزیند. این قضیه در ارتباط با نوشتار افراد طبقه‌ی کارگر که از گونه‌ی زبانی محدود استفاده می‌کنند، مشاهده شده است؛ مثلاً در این متون کلماتی نظیر معلم، پدر و مادر، راضی، خوشحال و کار به کرات به کار رفته‌اند و در هیچ یک از موارد، معادل یا مترادفی برای آنها نظیر آموزگار، والدین، خشنود، شاد، شغل یا حرفه به کار نرفته است. همچنین، در این موارد اصرار خاصی بر به‌کارگیری این کلمات در نوشته‌ها دیده می‌شود و حتی از ضمایر شخصی هم برای جایگزینی این کلمات استفاده نشده است که همه‌ی اینها می‌توانند شواهدی برای توصیف گونه‌ی محدود به شمار آیند.

در نوشته‌ی دختران طبقه‌ی اجتماعی متوسط مشاهده شد که آنها از تنوع بیشتری در ارتباط با به کاربردن کلمات استفاده می‌کنند. برای مثال، این واژه‌ها در نوشتار این افراد مشهود است: معلم، آموزگار، شغل، کار، خانه، منزل، همکاری، تعاون، شادی، خوشحالی و غیره. مثال: «من در مدرسه به‌خوبی درس‌هایم را یاد می‌گیرم و همه‌ی معلمان خود را دوست دارم. این آموزگاران علاوه برتعلیم دروس کتاب‌ها، به ما درس زندگی می‌دهند تا بتوانیم در آینده شغل خوبی داشته باشیم و در حرفه‌ی خود متخصص

جدول شماره ۱- میانگین موارد مورد مطالعه

گروه	تعداد جمله	جمله ساده	جمله مرکب	تعداد کلمه	ضمیر شخصی	ضمیر مشترک	بند وابسته
دختران طبقه کارگر میانگین	۱۵/۲۰	۱۲/۷۰	۲/۱۰	۱۲۰/۸	۹/۲۰	۰/۵۱	۰/۱۰۸۵
تعداد	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
انحراف معیار	۲/۸۹۵	۴/۵۰۸	۱/۴۴۷	۲۳/۹۲۴	۲/۵۲۶	۰/۸۸۹	۰/۱۱۵۳۶
پسران طبقه کارگر میانگین	۱۴/۸۰	۱۱/۴۰	۱/۷۰	۱۰۳/۴	۹/۵۵	۰/۵۰	۰/۱۰۷۵
تعداد	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
انحراف معیار	۴/۴۶۷	۳/۸۰۳	۱/۱۲۹	۲۴/۵۰۰	۲/۵۰۲	۰/۸۲۱	۰/۰۸۰۷۵
دختران طبقه متوسط میانگین	۱۳/۴۰	۱۰/۴۵	۴/۷۵	۱۴۸/۳۵	۵/۷۵	۳/۵۵	۰/۴۷۰۴
تعداد	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
انحراف معیار	۳/۷۱۹	۳/۴۲۶	۱/۷۷۳	۲۱/۸۴۲	۱/۲۹۳	۰/۸۸۷	۰/۳۵۶۱۸
پسران طبقه متوسط میانگین	۱۳/۱۰	۹/۸۰	۳/۶۰	۱۱۵/۰	۷/۶۵	۲/۴۰	۰/۱۷۵۰
تعداد	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
انحراف معیار	۳/۷۵۴	۲/۹۳۱	۰/۹۴۰	۲۶/۸۲۳	۲/۷۲۰	۱/۰۴۶	۰/۰۴۹۱۰
مجموع میانگین	۱۴/۱۲	۱۱/۰۹	۳/۰۴	۱۲۱/۹	۸/۰۴	۱/۷۶	۰/۲۲۱۷
تعداد	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
انحراف معیار	۳/۷۸۷	۳/۸۰۳	۱/۸۱۰	۲۹/۰۸۴	۲/۷۴۰	۱/۵۶۹	۰/۲۳۹۴۰

همان‌گونه که در جدول بالا دیده می‌شود، میانگین موارد مورد مطالعه‌ی افرادی که متعلق به طبقه‌ی اجتماعی متوسط هستند و از گونه‌ی زبانی گسترده استفاده می‌کنند، عمدتاً نسبت به افرادی که متعلق به طبقه‌ی اجتماعی کارگر بوده، از گونه‌ی محدود استفاده می‌کنند بیشتر است و این برتری میانگین در موارد جمله مرکب، ضمیر مشترک و بند وابسته که از ویژگی‌های بارز گونه گسترده و کلام غیر بافت -

محور است مشهودتر است. همچنین، در میان افراد هر طبقه، دختران آن طبقه در قیاس با پسران هم طبقه‌ی خود میانگین بالاتری در موارد تعداد جمله، جملات ساده و مرکب، تعداد کلمات و ضمائر مشترک دارند که این توانایی نسبی دختران در کاربرد کلامی زبان را نشان می‌دهد. در بخش بعدی تحلیل‌های کمی به بررسی معناداری میانگین ANOVA موارد مورد مطالعه می‌پردازیم.

جدول شماره ۲- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین بند وابسته طبقات اجتماعی کارگر و متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح شده	۱/۶۹۵	۳	۰/۵۶۵	۱۵/۱۵۵	۰/۰۰۰
Intercept	۳/۹۳۳	۱	۳/۹۳۳	۱۰۵/۵۰۸	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۰/۸۱۵	۱	۰/۸۱۵	۲۱/۸۷۰	۰/۰۰۰
جنس	۰/۵۱۸	۱	۰/۵۱۸	۱۳/۸۹۷	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۰/۳۶۱	۱	۰/۳۶۱	۹/۶۹۸	۰/۰۰۳
خطا	۲/۸۳۳	۷۶	۰/۰۳۷		
مجموع	۸/۴۶۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۴/۵۲۸	۷۹			

همان‌گونه که در ستون معناداری دیده می‌شود، تفاوت میانگین بند وابسته‌ی به‌کاررفته با توجه به عوامل طبقه‌ی اجتماعی و جنس افراد معنادار است ($p < ۰/۰۵$) که این نتیجه، مؤید نتایج تحلیل کیفی است و همان‌گونه که در بخش ۵-۱ ذکر شد، یکی از تفاوت‌های بارز در نوشته‌ی افراد طبقات اجتماعی

متوسط و کارگر، این است که افراد طبقه‌ی متوسط عمدتاً مفاهیم مورد نظر خود را در قالب بندهای وابسته و جملات مرکب می‌آورند، درحالی‌که افراد طبقه‌ی کارگر عموماً از جملات ساده و کوتاه استفاده می‌کنند که این قضیه در تحلیل کمی داده‌ها نیز تأیید می‌شود.

جدول شماره ۳- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد کلمات طبقات اجتماعی کارگر و متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح شده	۲۱۸۱۱/۳۰۰	۳	۷۲۷۰/۴۳۳	۱۲/۲۷۵	۰/۰۰۰
Intercept	۱۱۸۸۷۶۸/۸۰۰	۱	۱۱۸۸۷۶۸/۸۰۰	۲/۰۰۷	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۷۶۴۴/۰۵۰	۱	۷۶۴۴/۰۵۰	۱۲/۹۰۶	۰/۰۰۱
جنس	۱۲۹۰۳/۲۰۰	۱	۱۲۹۰۳/۲۰۰	۲۱/۷۸۵	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۱۲۶۴/۰۵۰	۱	۱۲۶۴/۰۵۰	۲/۱۳۴	۰/۱۴۸
خطا	۴۵۰۱۳/۹۰۰	۷۶	۵۹۲/۲۸۸		
مجموع	۱۲۵۵۵۹۴/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۶۶۸۲۵/۲۰۰	۷۹			

همان‌گونه که در ستون معناداری دیده می‌شود، تفاوت میانگین تعداد کلمات به‌کاررفته در متن با توجه به عوامل طبقه‌ی اجتماعی و جنس افراد معنادار نیست ($p > ۰/۰۵$)، ولی هنگامی که طبقه‌ی اجتماعی و جنس هرکدام به‌تنهایی در نظر گرفته شوند، این تفاوت

معنادار است؛ یعنی افراد طبقه‌ی متوسط از همتایان خود در طبقه‌ی کارگر کلمات بیشتری را به‌کار می‌برند و در این میان، دختران هر طبقه نیز از پسران هم طبقه‌ی خود کلمات بیشتری را به‌کار برده‌اند.

جدول شماره ۴- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد جملات طبقات اجتماعی کارگر و

متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح شده	۶۳/۷۵۰	۳	۲۱/۲۵۰	۱/۵۱۱	۰/۲۱۹
Intercept	۱۵۹۶۱/۲۵۰	۱	۱۵۹۶۱/۲۵۰	۱/۱۳۵	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۲/۴۵۰	۱	۲/۴۵۰	۰/۱۷۴	۰/۶۷۸
جنس	۶۱/۲۵۰	۱	۶۱/۲۵۰	۴/۳۵۵	۰/۰۴۰
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۰/۰۵۰	۱	۰/۰۵۰	۰/۰۰۴	۰/۹۵۳
خطا	۱۰۶۹/۰۰۰	۷۶	۱۴/۰۶۶		
مجموع	۱۷۰۹۴/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۱۱۳۲/۷۵۰	۷۹			

جدول (۴) نشان می‌دهد تنها عامل جنس است که بر میانگین تعداد جملات مرکب به کار رفته در متون معنادار است و با استناد به جدول (۱) می‌توان بیان کرد که دختران هر طبقه تعداد جملات بیشتری را در قیاس با پسران همان طبقه‌ی اجتماعی به‌کاربرده‌اند،

ولی این تفاوت در عوامل طبقه‌ی اجتماعی و جنس با هم معنادار نیست که می‌توان یکی از علل آن را در این دانست که چون افراد طبقه‌ی اجتماعی کارگر عموماً از جملات ساده استفاده می‌کنند، بالطبع تعداد جملات زیادی را به‌کار می‌برند.

جدول شماره ۵- آنالیز واریانس تأثیر طبقه اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد جملات ساده‌ی طبقات اجتماعی کارگر و

متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح شده	۹۵/۲۳۸	۳	۳۱/۷۴۶	۲/۳۰۴	۰/۰۸۴
Intercept	۹۸۳۴/۶۱۳	۱	۹۸۳۴/۶۱۳	۷۱۳/۷۷۶	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۷۴/۱۱۲	۱	۷۴/۱۱۲	۵/۳۷۹	۰/۰۵۳
جنس	۱۹/۰۱۳	۱	۱۹/۰۱۳	۱/۳۸۰	۰/۲۴۴
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۲/۱۱۳	۱	۲/۱۱۳	۰/۱۵۳	۰/۶۹۶
خطا	۱۰۴۷/۱۵۰	۷۶	۱۳/۷۷۸		
مجموع	۱۰۹۷۷/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۱۱۴۲/۳۸۸	۷۹			

جدول (۵) نشان می‌دهد تفاوت میانگین جملات ساده در افراد مورد مطالعه معنادار نیست، ولی با استناد به جدول (۱) می‌توان گفت که افراد طبقه‌ی

کارگر عموماً از جملات ساده‌ی بیشتری استفاده می‌کنند. این عدم معناداری تفاوت، یکی دیگر از موارد تأیید کننده‌ی نظرات برنستاین است مبنی بر

اینکه افرادی که از گونه‌ی زبانی گسترده استفاده می‌کنند، به گونه‌ی زبانی محدود (که یکی از نمودهای آن به کاربردن جملات ساده‌اند) نیز دسترسی داشته، از آن بهره می‌برند که با استفاده‌ی افراد طبقه‌ی اجتماعی متوسط از جملات ساده این قضیه به‌خوبی نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۶- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد جملات مرکب طبقات اجتماعی کارگر و متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح‌شده	۱۱۸/۳۳۷	۳	۳۹/۴۴۶	۲۱/۳۳۰	۰/۰۰۰
Intercept	۷۳۸/۱۱۳	۱	۷۳۸/۱۱۳	۳۹۹/۱۲۲	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۱۰۳/۵۱۲	۱	۱۰۳/۵۱۲	۵۵/۹۷۳	۰/۰۰۰
جنس	۱۲/۰۱۲	۱	۱۲/۰۱۲	۶/۴۹۶	۰/۰۱۳
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۲/۸۱۳	۱	۲/۸۱۳	۱/۵۲۱	۰/۰۴۰
خطا	۱۴۰/۵۵۰	۷۶	۱/۸۴۹		
مجموع	۹۹۷/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۲۵۸/۸۸۸	۷۹			

جدول (۶) نشان می‌دهد تفاوت میانگین جملات مرکب با توجه به طبقه‌ی اجتماعی و جنس افراد معنادار است و همان‌گونه که در قسمت قبل آورده شد افراد طبقه‌ی متوسط علاوه بر استفاده از جملات

ساده، مفاهیم مد نظر خود را در قالب جملات مرکب هم می‌آورند و این یکی از علائم گونه‌ی زبانی گسترده است.

جدول شماره ۷- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد ضمائر شخصی طبقات اجتماعی کارگر و متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح‌شده	۱۸۰/۴۳۸	۳	۶۰/۱۴۶	۱۱/۰۸۳	۰/۰۰۰
Intercept	۵۱۶۸/۱۱۲	۱	۵۱۶۸/۱۱۲	۹۵۲/۳۰۱	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۱۴۳/۱۱۳	۱	۱۴۳/۱۱۳	۲۶/۳۷۱	۰/۰۰۰
جنس	۱۲/۰۱۲	۱	۱۲/۰۱۲	۲/۲۱۳	۰/۱۴۱
طبقه‌ی اجتماعی*جنس	۲۵/۳۱۳	۱	۲۵/۳۱۳	۴/۶۶۴	۰/۰۳۴
خطا	۴۱۲/۴۵۰	۷۶	۵/۴۲۷		
مجموع	۵۷۶۱/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح‌شده	۵۹۲/۸۸۸	۷۹			

در جدول فوق دیده می‌شود که عوامل طبقه‌ی اجتماعی و جنس، همزمان تأثیری معنادار بر میانگین استفاده از ضمائر شخصی در متون افراد داشته، با استناد به جدول (۱) می‌بینیم که افراد طبقه‌ی اجتماعی

کارگر که از گونه‌ی زبانی محدود استفاده می‌کنند، به علت بافت - محور بودن کاربرد زبانی آنها از ضمایر شخصی بیشتری استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۸- آنالیز واریانس تأثیر طبقه‌ی اجتماعی و جنس بر میانگین تعداد ضمایر مشترک طبقات اجتماعی کارگر و متوسط

منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربع	F مقدار	معناداری
الگوی تصحیح- شده	۱۳۰/۹۳۸	۳	۴۳/۶۴۶	۵۲/۱۹۶	۰/۰۰۰
Intercept	۲۴۸/۵۱۳	۱	۲۴۸/۵۱۳	۲۹۷/۱۹۸	۰/۰۰۰
طبقه‌ی اجتماعی	۱۱۷/۶۱۲	۱	۱۱۷/۶۱۲	۱۴۰/۶۵۴	۰/۰۰۰
جنس	۵/۵۱۲	۱	۵/۵۱۲	۶/۵۹۲	۰/۰۱۲
طبقه‌ی اجتماعی* جنس	۷/۸۱۳	۱	۷/۸۱۳	۹/۳۴۳	۰/۰۰۳
خطا	۶۳/۵۵۰	۷۶	۰/۸۳۶		
مجموع	۴۴۳/۰۰۰	۸۰			
مجموع اصلاح شده	۱۹۴/۴۸۸	۷۹			

جدول (۸) نشان می‌دهد تفاوت در کاربرد ضمایر مشترک در طبقات کارگر و متوسط معنادار است و همان‌گونه که در بالا آورده شد، افراد طبقه‌ی متوسط در قیاس با افراد طبقه‌ی کارگر زبانی غیربافت - محور دارند و به همین دلیل، از ضمایر مشترک استفاده می‌کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر با اساس قرار دادن نظریه‌ی برنستاین مبنی بر اینکه نوع طبقه‌ی اجتماعی در اجتماعی شدن روند ارتباطی زبانمندان تأثیر بسزایی دارد، انجام گرفت. وی رفتار کلامی افراد طبقه‌ی کارگر را عمدتاً موقعیت محور دانسته، آن را گونه محدود قلمداد می‌کند، ولی رفتار کلامی افراد طبقه‌ی متوسط را عمدتاً شخص- محور تلقی کرده، از اصطلاح گونه‌ی گسترده برای تبیین آن استفاده می‌کند.

در واقع، وی معتقد است بین ساختار کلامی و ساختار اجتماعی رابطه‌ی تنگاتنگی حاکم است. برای محک زدن نظریه‌ی فوق، مطالعه‌ی میدانی حاضر انجام گرفت. چنانکه پیشتر بحث شد، داده‌های این پژوهش در پی بررسی دو نوع پرسشنامه‌ی نوشتاری از بین ۴۰ دانش‌آموز دختر و پسر دوره‌ی راهنمایی در مدارس شیراز گردآوری شد. پس از توصیف و دسته‌بندی داده‌های زبانی، همبستگی بین دو متغیر اجتماعی (طبقه‌ی اجتماعی و جنس) و پنج متغیر زبانی (نوع متن، بند وابسته، نوع جملات، ضمایر شخصی و مشترک، و نهایتاً تنوع کاربرد کلمات) از نظر کیفی و کمی بررسی شد. بررسی و تحلیل کیفی داده‌ها مؤید نظریه‌ی برنستاین است، زیرا خصوصیات نوشتاری پسران و دختران طبقه‌ی کارگر بیشتر متمایل به گونه‌ی محدود بوده است، در حالی که ویژگی‌های نوشتاری پسران و دختران طبقه‌ی متوسط بیشتر در قالب گونه‌ی گسترده

۲- مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر طبقه‌ی اجتماعی بر رفتار بیماری در بیماران آرتریت روماتوئید، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه اصفهان.

3- Allafchi, J. (1998). The Relationship between Social Class and Speech Codes with Respect to Syntactic Complexity. Unpublished M.A.Dissertation. Shiraz University

4- Bernstein, B. (1958). "Some sociological determinants of perception: An inquiry into sub-cultural differences". British Journal of Sociology. 9: 154-174.

5- _____ (1959). "A public language: some sociological determinants of linguistic form". British Journal of Sociology. 10: 165-180.

6- _____ (1960). "Language and social class". British Journal of Sociology. 11: 271-276.

7- _____ (1961a). "Social structure, language and learning". Educational Research. 3: 160-178.

8- _____ (1961b). "Social class and linguistic development: a theory of social learning". Economy, Education and Society. 4: 265-285.

9- _____ (1962a). "Linguistic codes, hesitation phenomena and intelligence". Language and Speech. 5: 1-30.

10- _____ (1962b). "Social class, linguistic codes and grammatical elements". Language and Speech. 5: 31-46.

11- _____ (1964). "Elaborated and restricted codes: their social origins and some consequences". The Ethnography of Communication. 6: 55-69.

12- _____ (1965). "A sociolinguistic approach to social learning". Social Science Survey. 6: 50-74.

13- _____ (1970). "A sociolinguistic approach to socialization: with some reference to educability". Language and Poverty: Perspectives on a Theme. 11: 26-62.

جای دارد. در ارتباط با همبستگی بین رفتار کلامی با جنس دختر و پسر نیز تفاوت‌هایی مشاهده گردیده است؛ بدین معنی که دختران نسبت به پسران از مهارت زبانی بهتری در طبقه‌ی اجتماعی خود برخوردارند، اما تفاوت در جنس افراد به اختلاف کلامی که بیانگر قطبیت واضح گونه‌ی محدود و گسترده باشد ختم نمی‌شود. در قسمت تحلیل‌های کمی، تقریباً تمامی تحلیل‌های کیفی ارائه شده با ارائه بررسی‌های آماری تأیید شد.

پی‌نوشت‌ها

۱- برابر نهادهایی همچون "رمز پرورده"، "کد گسترده" و یا "گونه‌ی فخم" برای اصطلاح elaborated code در نوشتگان زبان شناسی به چشم می‌خورد و نویسندگان حاضر به‌خاطر برخی از ملاحظات مفهومی و واژه‌گزینی معادل آخری را ترجیح می‌دهند. با این حال برای پیروی از نظر یکی از داوران محترم معادل "گونه‌ی گسترده" را در این نوشته به‌کار خواهیم برد. به همین منوال، معادل "گونه‌ی محدود" را برای اصطلاح restricted code به‌کار خواهیم برد.

۲- یکی از داوران محترم معادل "اهل زبان" را برای اصطلاح speaker پیشنهاد نموده است که از بعضی جهات ممکن است بهتر از زبانمند محسوب شود، اما به‌خاطر هماهنگی با دیگر آثار این حوزه مصلحت این است که از معادل جاری استفاده شود. البته، معادل‌های کمتر رایج، مانند: گویشور و یا زبانور نیز برای واژه‌ی مذکور به‌چشم می‌خورد.

منابع

۱- احمدی‌گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.

- 27- Mackey, A. and Guss, S. M. (2005). *Second Language Research: Methodology and Design*. London: Lawrence Erlbaum.
- 28- McCarthy, D. M. (1954). "Language development in children". *Manual of Child Psychology*. 10: 55-80.
- 29- Mulac, A. and Lundell, T. L. (1986). "Linguistic contributions to the gender-linked language effect". *Journal of Language and Psychology*. 5: 81-101.
- 30-_____.(1994). "Effects of gender-linked language differences in adults' written discourse: multivariate tests of language effects". *Language and Communication*. 14: 299-309.
- 31- Newman, L. and Groom, C. J. and Handleman, L. D. and Pennebaker, J. W. (2008). "Gender differences in language use: an analysis of 14000 text samples". *Discourse Processes*. 45: 211-236.
- 32- Trudgill, P. (1972). "Sex, covert prestige and linguistic change in the urban British English of Norwich". *Language in Society*. 1: 179-195.
- 33-_____. (1975). *Accent, Dialect and the School*. London: Edward Arnold.
- 14-_____. (1971). *Class, Codes and Control*. Vol1. London: Routledge and Kegan Paul.
- 15-_____. (1999). "Vertical and horizontal discourse: an essay". *British Journal of Education*. 20: 157-173.
- 16-_____. (2000). *Pedagogy, Symbolic Control and Identity: Theory, Research, Critique*. US: Rowman and Littlefield Publishers.
- 17- Brandis, W. and Henderson. D. (1970). *Social class, Language and Communication*. London: Routledge and Kegan Paul.
- 18-Chane, C. (1994). "Language development, metalinguistic awareness and emergent literacy skills of three-year-old children in relation to social class". *Applied Psycholinguistics*. 15:371-394.
- 19- Cruse, D.A. (1986). *Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 20- Cruttenden, A. (1979). *Language in Infancy and Childhood*. Manchester: Manchester University Press.
- 21- Hun, K. (1965). "Grammatical structures written at three grade levels". NCTE Research Report No. 3. Champaign, Illinois: National Council of Teachers of English.
- 22- John, V. P. (1962). "The intellectual development of slum children". *Psychology*. 64: 85-103.
- 23-Labov, W. (1966). *The Social Stratification of English in New York City*. Washington D.C.: Center of Applied Linguistics.
- 24-_____.(1972a). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- 25-_____.(1972b). "Some Principles of linguistic methodology". *Language in Society*. 1: 97-120.
- 26- Lawton, D. (1968). *Social Class, Language and Education*. Britain: Western Printing Services Ltd. Bristol.